

## گزارشی از

# نخستین همایش ترجمه ادبی در ایران

علی خزاعی فر



### نخستین همایش ترجمه ادبی در ایران

نخستین همایش ترجمه ادبی در ایران، چنانکه از عنوان آن پیداست، نخستین همایش ترجمه ادبی در ایران و نخستین تجربه مادر دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد در برگزاری همایشی در این سطح بود. در این همایش که در روزهای ۲۶ تا ۲۸ بهمن ۷۸ برگزار شد، سی و هفت مقاله در دو سالن به طور همزمان قرائت شد. مقالاتی که جنبه عام تر داشت در سالن اصلی و مقالاتی که مبنای زبان شناختی داشت در سالن کوچکتری قرائت شد. علاوه بر این، دو میزگرد نیز برگزار شد. در میزگرد اول، به ریاست عبدالله کوثری، آقایان کریم امامی، دکتر کزازی، مهدی غبرائی، رضا

سیدحسینی و این جانب شرکت داشتند. در میزگرد دوم، به ریاست دکتر مجدالدین کیوانی، آقایان حسن میرعابدینی، فرخ امیرفریار، احمد سمیعی، حسن کیانیان و خانم گلی امامی شرکت داشتند. در مراسم افتتاحیه همایش، نخست ریاست محترم دانشگاه فردوسی، سپس آقای محمدخانی نماینده وزارت ارشاد سخنرانی کردند. پس از آن این جانب گزارشی مختصر از کار کنفرانس ارائه کرده و بخشی از خطابه‌ای را که به توصیف وضعیت موجود ترجمه ادبی می‌پرداخت قرائت کردم<sup>۱</sup>. پس از این جانب به ترتیب پروفیسور پیترو بوش، آقای احمد سمیعی و آقای رضا سیدحسینی سخنرانی کردند. افرادی که مقاله داده بودند ولی به علتی نتوانستند در همایش شرکت کنند عبارتند از: دکتر لطف‌الله یار محمدی، آقای صالح حسینی، دکتر بهروز عزبدفتری، آقای رحمان مشتاق‌مهر، دکتر بهرام بهین و دکتر کاظم لطفی‌پور. همچنین آقایان دکتر ابوالحسن نجفی، دکتر علی محمد حق‌شناس، دکتر باقر پرهام، آقای بهاء‌الدین خرمشاهی، خانم فرزانه طاهری و آقای نجف دریابندری کتبی یا تلفنی عذر خواستند.

همایش ترجمه ادبی در برهه زمانی مناسبی برگزار شد. در این دو دهه که از عمر انقلاب می‌گذرد، ترجمه ادبی وارد دوره جدیدی شده است. افراد بسیاری به ترجمه و نشر روی آورده‌اند و کارهایی بزرگ

۱. بخشی از این خطابه در همین شماره مترجم آمده است.

عمدتاً به شکل مجموعه، مثل مجموعه نسل قلم، یا به شکل دائرةالمعارف، مثل فرهنگ آثار، صورت گرفته است. فرهنگ نویسی نیز که در واقع خود فعالیتی در قلمرو ترجمه و نیز ابزاری برای ترجمه به حساب می آید، بسیار تحول یافته و در این زمینه کار فرهنگ معاصر که یک مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی خصوصی است در خور توجه و ستایش است. میل و نیاز به ترجمه در همه حوزه‌ها دیده می شود. کیفیت و کمیت آنچه در بیست سال اخیر ترجمه شده به هیچ وجه قابل قیاس با دوره بیست ساله قبل از انقلاب نیست. در چنین موقعیتی، بررسی نظریه و عمل ترجمه در ایران اهمیت و ضرورت بسیاری دارد.

چنانکه در خطابه افتتاحیه با تفصیل بیشتر گفته ام، بر کار عملی ترجمه در ایران تمایلی صورت‌گرایانه حاکم است. اثر ادبی یا غیرادبی، بی ارتباط با نقشی که باید در فرهنگ ایران ایفا کند و بی ارتباط با توان بالقوه و بالفعل زبان فارسی و نیاز و درک و سواد خواننده، به فارسی ترجمه می شود. نتیجه این تمایل، لفظ‌گرایی است. واژه لفظ‌گرایی، که در میزگرد همایش اسباب سوء تفاهم شد، غیر از واژه‌های لغت به لغت یا لغوی یا تحت‌اللفظی است. این سه واژه غالباً در معنای منفی به کار می روند حال آنکه لفظ‌گرایی لزوماً همیشه نادرست نیست. لفظ‌گرایی تمایل به حفظ لفظ یا ساختارها و تعبیرات نویسنده است و این تمایل در زبان یا انشای ترجمه به درجات کم یا زیاد قابل رؤیت است. لفظ‌گرایی گاه لازم است و در واقع تنها روش مناسب برای ترجمه است و گاه لازم نیست و باید از آن پرهیز کرد. در هر حال، لفظ‌گرایی نباید تنها روش ترجمه آن هم ترجمه انواع متون باشد. حتی در ترجمه برخی آثار ادبی نیز نباید لفظ‌گرایی را تنها روش ممکن بدانیم ضمن آنکه لفظ‌گرایی در ترجمه آثار ادبی نیز نباید با ملاحظه قابلیت‌های بالفعل و بالقوه زبان فارسی صورت بگیرد.

پروفسور پیتربوش در گفتگویی در خلال همایش اظهار داشت نکته‌ای که در همایش برایش جالب بوده کنار هم جمع شدن مترجمان حرفه‌ای و محققان دانشگاهی است. این نکته از آن نظر برای پروفسور بوش جالب بوده است که در غرب مترجمان حرفه‌ای ادبیات از جهت مشرب فکری خود را به نظریه پردازان ادبی نزدیکتر می دانند تا به زبان‌شناسان یا ترجمه‌شناسان. این دو گروه از حیث روش تحقیق و اصطلاحات با یکدیگر متفاوتند و بی‌اعتمادی متقابل بین آن دو وجود دارد به طوری که سخن یکدیگر را نه به درستی درک می کنند و نه باور می کنند. اختلاف میان این دو گروه به این دلیل است که نظریه پردازان ادبی و به تبع آنها مترجمان ادبی، ترجمه ادبی را، به تعبیر خرمشاهی (۱۳۷۰)، ارباب جمعی ادبیات می دانند و زبان‌شناسان و ترجمه‌شناسان ترجمه ادبی را به کمک اصطلاحات دقیق و روش استدلالی خود قابل توصیف می دانند. در ایران نیز کم و بیش وضع همین طور است. با این حال، به طوری که در همایش احساس کردیم، مترجمان ادبی به همان اندازه که به بحث‌های انتزاعی زبان‌شناختی درباره ترجمه بی‌علاقه‌اند، مایلند سخنی معقول و مرتبط درباره کارشان بشنوند. کسی که درباره ترجمه صحبت می کند چگونه می تواند سخنی معقول و مرتبط بگوید بی آنکه خود مترجم باشد و درباره کارش

بیندیشد و با اصطلاحاتی دقیق سخن بگوید. مشکل مترجمان ادبی این است که وقتی درباره ترجمه سخن می‌گویند، در واقع روش خود در ترجمه را توصیف می‌کنند یا از آن دفاع می‌کنند و در هر حال آن را تنها روش درست در ترجمه می‌دانند. مترجم ادبی تا از این تعصب و وابستگی خلاص نشود نمی‌تواند درباره ترجمه به درستی بیندیشد. زبان‌شناسان نیز به مسائل عملی ترجمه چندان اعتنا ندارند. گفتمانی که می‌تواند مورد قبول هر دو گروه مترجمان حرفه‌ای و محققان دانشگاهی باشد طبعاً باید بر توصیف مبتنی باشد و ترجمه‌های موجود را مبنای توصیف قرار دهد و از اظهار نظرهای ارزشی درباره ترجمه پرهیز کند. مکتب توصیفی در ترجمه‌شناسی که توسط جیمز هولمز پایه‌گذاری شد و افرادی مثل گیدون توری به آن اعتبار و رونق بخشیدند می‌تواند زمینه گفتگویی مفید و سازنده بین دو گروه فوق را ایجاد کند. اعتقاد این جانب این است که تحول در کار عملی ترجمه مستلزم تحول در کار نظری ترجمه است و فقط محققان مترجم یا مترجمان محقق در چارچوبی توصیفی می‌توانند تحولی در کار ترجمه ایجاد کنند. این گروه را که هنوز در ایران هویت پیدا نکرده ترجمه‌شناس و کار آنها را ترجمه‌شناسی می‌نامیم. این نکته مهم‌ترین پیام همایش بود که در دو سخنرانی‌ام به آن اشاره کردم.

به عبارت دیگر، بین سه گروه که درباره ترجمه سخن می‌گویند باید تمایز قابل شد. یک گروه اساتید دانشگاه با علایق و پیشینه زبان‌شناسی هستند که نوعاً تحقیق کاربردی انجام می‌دهند، به این معنا که یکی از مفاهیم زبان‌شناسی را انتخاب کرده و آن را با استاد یا بدون استاد به ترجمه‌ای چاپ شده "از دیدگاه ترجمه" بحث می‌کنند. در این نوع کار، محقق در پی حل مشکلی خاص نیست چون مشکلات اساساً در جریان کار عملی ترجمه کشف می‌شوند. گروه دوم مترجمان حرفه‌ای هستند که برخی از آنان درباره جنبه‌های مختلف کار خود صحبت می‌کنند. بسیاری از مترجمان حرفه‌ای ترجمه را فعالیت ذوقی و هنری می‌دانند. از این دیدگاه، نه مترجم خود می‌داند چگونه به انتخاب نهایی می‌رسد و نه می‌تواند آن را توصیف کند و لذا تحقیق درباره فرایند ترجمه و آموزش ترجمه کاری ناممکن است. و بالاخره گروه سوم محققانی هستند که از عمل به نظریه می‌رسند، یعنی با توصیف ترجمه‌های انجام شده (تجربه دست دوم) و انجام ترجمه (تجربه دست اول) به مشکلات ممکن در کار ترجمه و به عوامل دخیل در ترجمه پی می‌برند و آنها را توصیف می‌کنند.

در همایش ترجمه ادبی دو گروه اول حضور داشتند. اما از گروه سوم کمتر نماینده‌ای در همایش حضور داشت و اساساً کمتر کسی در ایران از این دیدگاه به بحث درباره ترجمه پرداخته است. با این حال نکته اساسی این است که این سه گروه کار یکدیگر را نفی نکنند و صحبت کردن درباره ترجمه را حق انحصاری خود ندانند. ما هم در فصلنامه مترجم و هم در همایش ترجمه ادبی این سه گروه را به رسمیت شناخته و معتقدیم هر چند علایق و اهداف آنان متفاوت است و هر گروه راه خود را می‌پیماید، به امید یافتن دیدگاه جامع درباره ماهیت ترجمه می‌توان سخن همه را شنید. مجموعه مقالات همایش، که به زودی به چاپ خواهد رسید، تفاوت میان گفتمان این سه گروه را به خوبی نشان خواهد داد. □